



پاک شده

سارا کین
ترجمه‌ی رامتین شهرزاد

پاک شده

نمایشنامه‌ای در بیست صحنه

نوشته‌ی سارا کین

ترجمه‌ی رامتین شهرزاد



انتشارات گیلگمیشان

تورنتو، کانادا، پاییز ۲۰۱۳

پاک شده / Cleansed، سارا کین / Sara Kane

پاک شده - سارا کین - ترجمه رامتین شهرزاد --- تورنتو: نشر گیلگمیشان تاریخ
۱۳۹۲ / ۲۰۱۳

تعداد ۹۰ ص. نمایشنامه

طرح جلد: کیا

کتابخانه ملی کانادا. شماره ثبت [978-1-927948-00-2](https://www.isbn-international.org/number/978-1-927948-00-2)

پاک شده

نوشته‌ی سارا کین

ترجمه‌ی رامتین شهرزاد

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۲ - کانادا، نشر گیلگمیشان

IBSN [978-1-927948-00-2](https://www.isbn-international.org/number/978-1-927948-00-2)

Gilgamishaan Publishing

Gilgmaishaan – 2013

رامتین شهرزاد، پسر همجنس‌گرای ایرانی از سال ۲۰۰۵ میلادی وبلاگ‌نویسی را با وبلاگ پسرای کوچه پستی^۱ شروع کرد. نوشته‌های او در ماهنامه‌ی چراغ و صفحه‌ی دگرباش در رادیو زمانه منتشر شده‌اند. پیش از این دفتر شعر ترجمه‌ی آمریکا و چند شعر دیگر سروده‌ی شعرهای آلن گینزبرگ، شعر بلند خاکسترهای آبی سروده‌ی ژان-پل دُوا، همه‌ی چیزی که لازم است بدانید وقتی یک مذکر نجات یافته از تجاوز یا سوء‌استفاده‌ی جنسی هستید، نوشته‌ی دکتر جان لا ویل و سرانجام قایم‌باشک ابرها و فرار از چهارچوب شیشه‌ای، دفترهای شعر خویش را به صورت اینترنتی منتشر کرده بود. پاک‌شده جلد سوم مجموعه‌ی پنج جلدی نمایشنامه‌های سارا کین است و در قالب پی‌دی‌اف توسط نشر گیلگمیشان در تورنتو کانادا منتشر می‌شود. برای خواندن کتاب‌های او، به صفحه‌اش در وب‌سایت انتشارات گیلگمیشان سر بزنید.^۲

¹ www.ramtiin.blogspot.com

² <http://www.gilgamishaan-books.org/Show1.aspx?ID=482>

درباره‌ی نویسنده و نمایشنامه

سارا کین^۳، در سوم فوریه‌ی ۱۹۷۱ در انگلستان متولد و در ۲۰ فوریه‌ی ۱۹۹۹ درگذشت. نمایشنامه‌های او به مسأله‌ی عشق و رستگاری، علایق جنسی، رنج، درد، شکنجه و سرانجام موضوع مرگ می‌پردازند. او از مهم‌ترین نمایشنامه‌نویس‌های پست‌مدرن و آوان-گارد در قرن بیستم انگلستان حساب می‌شود. در آثار او نثر اهمیت فراوانی دارد و جنبه‌هایی شاعرانه پیدا می‌کند. او از زبانی سنگین و کهن استفاده می‌کند، به کنکاش در فرم‌های نمایشی مشغول شده است و بر روی صحنه‌ی تئاتر، تصویرهایی افراطی خشن و جنسی را به نمایش می‌گذارد. کین در طول عمر خود پنج نمایشنامه نوشت، یک فیلم کوتاه با نام پوست^۴ و دو مقاله در روزنامه‌ی گاردین منتشر ساخت.

پاک شده / Cleansed

«پاک شده» در داون‌استرز (طبقه‌ی پایین) تئاتر رویال کورت در سال ۱۹۹۸ با کارگردانی جیمز مک‌دونالد برای اولین بار به روی صحنه رفت. این نمایشنامه، پرخرج‌ترین اثر در تاریخ تئاتر رویال کورت به‌شمار می‌رفت. کین اثر را تحت‌تاثیر جمله‌ی رونالد بارت نوشته بود: «عاشق بودن مانند این است که در آشویتس باشی.» «پاک شده» در فضای دانشگاه می‌گذرد اما درحقیقت چهارچوب آن بیشتر شبیه سالن شکنجه یا کمپ کار اجباری است و تینکر، یک سادیست، آنجا را اداره می‌کند. تینکر در اینجا زنی جوان و برادر او، یک پسر بچه‌ی آسیب‌دیده، یک زوج همجنس‌گرا و یک رقاص را در جهانی لبریز از خشونت قرار می‌دهد و در اینجا ابراز نفرت از عشق را با قساوت تمام از این افراد می‌خواهند. این اثر محدودیت‌های صحنه‌ی نمایشنامه را کنار می‌زند:

³ Sarah Kane

⁴ Skin

توصیف‌های صحنه شامل می‌شوند بر «یک آفتاب‌گردان بر زمین می‌افتد و به گلی بلندتر از همه تبدیل می‌شود» و «موش‌های پای کارل را با خود می‌برند.»

تشکر من بر تمامی نویسنده‌ها، کارگردن‌ها و هنرپیشه‌ها، هم در نیو دراماتیست^۵ و هم در گروه یوکی^۶ که وقت گذاشتند تا در کنار همدیگر این نمایشنامه را به سرانجام خودش برسانیم.

برای بیمارها و کارکنان در *ES3*

سارا کین

⁵ New Dramatists

⁶ The UK

نکته‌های نویسنده

علامت کج (/) به معنای هم‌پوشانی در دیالوگ‌ها است.

علایم هدایت کارگردانی که درون کروشه قرار گرفته‌اند در عمل همانند خطوط نمایش خواهند بود.

علائم نگارشی عمداً در بعضی نقاط در جای خود قرار نگرفته‌اند.

پشت جلد نمایشنامه:

یک موسسه‌ی درمانی ساخته شده است تا جامعه را از شر چهره‌های نامطلوب خود خلاص کند، گروهی از زندانی‌ها سعی می‌کنند با کمک عشق، خودشان را از این مهلکه نجات دهند.

پاک شده^۷ نخستین مرتبه در داون‌استرز تئاتر رویال کورت^۸ شهر لندن، در آپریل ۱۹۹۸ میلادی به روی صحنه رفت.

^۷ *Cleansed*

^۸ The Royal Court Theatre Donstairs, London

صحنه‌ی اول

درست در کنار حصار اصلی دانشگاه.

برف می‌بارد.

تینکر^۹ مواد را بر قاشقی از جنس نقره گرم می‌کند.

گراهام^{۱۰} وارد می‌شود.

تینکر.

گراهام

دارم چاق می‌کنم.

تینکر

می‌خواهم بروم.

گراهام

تینکر سر بلند کرده و خیره به او می‌نگرد.

سکوت.

نه.

این برای من است؟

گراهام

من که مصرف نمی‌کنم.

تینکر

بیشتر بگذار.

گراهام

نه.

تینکر

کافی نیست.

گراهام

من دلالم، دکتر که نیستم.

تینکر

مگر دوستم نیستی؟

گراهام

فکر نمی‌کنم.

تینکر

⁹ Thinker

¹⁰ Graham

خُب پس چه فرقی برایت می کند؟	گراهام
من که کارم ختم به اینجا نشده.	تینکر
خواهرم، خودش می خواهد...	گراهام
به من نگو.	تینکر
من حدِ خودم را می شناسم. لطفاً.	گراهام
می دانی چه سر من خواهد آمد؟	تینکر
آره.	گراهام
این تازه شروع اش است.	تینکر
آره.	گراهام
مرا با همین تنها می گذاری؟	تینکر
ما دوست هم نیستیم.	گراهام
مکت.	
نه.	تینکر
افسوسی نخواهد بود.	گراهام
تینکر فکر می کند. بعد یک تکه بزرگ مواد داخل	
قاشق می گذارد.	
بیشترش بکن.	گراهام
تینکر به او خیره می ماند. بعد یک تکه ی دیگر مواد	
اضافه می کند. بعد آب لیمو هم اضافه می کند و	
مواد را گرم می کند. عاقبت سرنگ را پر می کند.	
گراهام با زحمت دنبال رگی در دست اش می گردد.	
تینکر در گوشه ی چشم گراهام تزریق می کند.	

از ده تا یک بشمار.	
ده. نه. هشت.	گراهام
پاهایت سنگین شده.	تینکر
هفت. شش. پنج.	گراهام
سرت سبک شده.	تینکر
چهار. چهار. پنج.	گراهام
زندگی شیرین است.	تینکر
زندگی شبیه همین است.	گراهام
به همدیگر خیره می مانند.	
تینکر لبخند می زند.	
گراهام روی برمی گرداند.	
ممنونم، دکتر.	
گراهام از حال می رود.	
گراهام؟	تینکر
سکوت.	
چهار.	
سه.	
دو.	
یک.	
صفر.	

صحنه‌ی دوم

راد^{۱۱} و کارل^{۱۲} بر چمن محوطه‌ی کالج در
محدوده‌ی داخلی حصار دانشگاه نشسته‌اند.
نیمه‌ی تابستان است - خورشید در آسمان
می‌درخشد.

در آن سوی پرچین، هیاهو و صداها مربوط به
مسابقه‌ی کریکت اوج می‌گیرد و کم می‌شود.
کارل حلقه را از انگشت‌اش بیرون می‌کشد.

می‌توانم حلقه‌ی تو را داشته باشم؟

کارل

کارل، قرار نیست که همسر تو باشم.

راد

از کجا می‌دانی؟

کارل

اصلاً قرار نیست تا شوهر هیچ کسی بشوم.

راد

می‌خواهم حلقه‌ی مرا داشته باشی.

کارل

که چی بشود؟

راد

نشانه‌ی باشد.

کارل

از چی؟

راد

تعهد.

کارل

توی این سه ماه مرا شناختی. این کارت،

راد

خودکشی است.

¹¹ Rod

¹² Carl

کارل	لطفاً.
راد	تو برایم می میری؟
کارل	آره.
راد	(دست اش را دراز می کند.) از این کارت خوشم نمی یاد.
	کارل چشم هایش را بسته و حلقه را در انگشت راد فرو می کند.
راد	داری به چی فکر می کنی؟
کارل	که همیشه عاشق تو می مانم.
	راد می خندد.
کارل	که هیچ وقت به تو خیانت نمی کنم.
	راد بلندتر می خندد.
کارل	که هیچ وقت به تو دروغ نمی گویم.
راد	همین الان گفتی.
کارل	عزیزم...
راد	عسلم جیگرم عزیزم من برای خودم اسم دارم. تو که این قدر عاشق من هستی، چرا اسمم یادت نمی ماند.
کارل	راد.
راد	راد. راد.
کارل	می توانم حلقه ی تو را داشته باشم؟

نه.	راد
آخر چرا؟	کارل
چون من برای تو نمی میرم.	راد
اینکه مشکلی درست نمی کند.	کارل
نمی توانم قول هیچی را هم به تو بدهم.	راد
برایم مهم نیست.	کارل
برای من هست.	راد
لطفاً.	کارل
راد حلقه اش را درآورده و به کارل می دهد.	
می شود حلقه را خودت توی انگشتم بکنی؟	کارل
نه.	راد
لطفاً.	کارل
نه.	راد
انتظار هیچ چیزی را ندارم.	کارل
البته که داری.	راد
لازم نیست تا هیچی بگویی.	کارل
باید بگویم.	راد
لطفاً، عزیزم لطفاً.	کارل
گه / محض رضای...	راد
راد، راد، می بخشی. لطفاً.	کارل
حلقه و دست کارل را می گیرد.	راد

گوش کن. من فقط یک بار این حرف را
می‌زنم.

حلقه را در انگشت راد فرو می‌کند.

من الان عاشق تو هستم.

من الان با تو هستم.

همه‌ی تلاشم را می‌کنم، توی دانه دانه‌ی
لحظه‌ها که به تو خیانت نکنم.

الان.

همه‌اش همین. هیچ چیز بیش‌تری نیست.

مجبورم نکن تا به تو دروغ بگویم.

من به تو دروغ نگفتم.

بزرگ شو.

هیچ‌وقت از تو جدا نمی‌شوم.

کارل. به هر کسی می‌خواهی را مثال بزن اما

آدم بالاخره یک جایی از گاییدن رفیق‌اش

خسته می‌شود.

چرا این‌قدر بدگمان شدی؟

پیر شدم.

فقط سی و چهار سال داری.

سی و نه. بهت دروغ گفتم.

به هر حال.

کارل

راد

کارل

راد

کارل

راد

کارل

راد

کارل

به من اعتماد نکن. راد

مکث.

اعتماد می کنم. کارل

همدیگر را می بوسند.

تینکر تماشا می کند.

صحنه‌ی سوم

- اتاق سفید - آسایشگاه دانشگاه.
گریس^{۱۳} تنها ایستاده، منتظر است.
تینکر وارد می‌شود، پوشه‌یی را ورق می‌زند.
شش ماه است که مُرده. ما معمولاً لباس‌های
متوفقی را برای چنین مدت طولانی نگه
نمی‌داریم.
- تینکر
- گریس چه سر آن‌ها آمده؟
تینکر بازیافت شده‌اند. یا سوزانده شده‌اند.
گریس بازیافت شده‌اند؟
تینکر به احتمال قوی آن‌ها را سوزانده‌اند اما...
گریس یعنی شما آن‌ها را به یک نفر دیگر داده‌اید؟
تینکر آره.
گریس این کارتان چندان هم بهداشتی نیست.
تینکر او سرِ مصرفِ زیاد مُرده بود.
گریس پس چرا بدنش را سوزانیدید؟
تینکر معتاد بود.
گریس فکر می‌کردید برای هیچ‌کسی مهم نیست.
تینکر آن موقع من اینجا نبودم.

¹³ Grace

باید لباس هایش را ببینم.	گریس
متاسفم.	تینکر
شما لباس های برادرم را به یک نفر دیگر داده اید، من تا وقتی آنها را نبینم، از اینجا نمی روم.	گریس
تینکر جوانی نمی دهد.	
چه فرقی برای شما می کند؟ لباس هایش را به من بدهید.	گریس
من نمی توانم به هیچ کسی اجازه بدهم تا از این محدوده خارج بشود.	تینکر
من فقط باید آن لباس ها را ببینم.	گریس
این موضوع را بررسی می کند. بعد به سمت در می رود و کسی را صدا می زند.	تینکر
رابین ^{۱۴} .	
منتظر می مانند. پسری نوزده ساله وارد می شود.	
همین است.	
(رو به رابین.) لباس هایت را دریاور.	گریس
خانوم؟	رابین
گریس.	گریس
انجام اش بده.	تینکر

¹⁴ Robin

گریس

رابین لباس هایش را تا شورت در می آورد.
همه شان را در بیاور.
رابین به گریس خیره می ماند.
تینکر سر تکان می دهد.
رابین شورتش را هم در می آورد و با دست هایی
گرفته جلوی آلت تناسلی اش، می ایستاد و می لرزد.
گریس هم کل لباس هایش را در می آورد.
رابین وحشت زده تماشا می کند.
تینکر به کف سالن خیره مانده است.
گریس لباس های رابین / گراهام را می پوشد.
وقتی کل لباس ها را پوشید، چند لحظه ای ساکن
می ایستد، کاملاً بی حرکت است.
بعد بدن اش می لرزد.
او بر زانوهایش پایین افتاده و بدون هیچ کنترلی
زار می زند.
ویران بر زمین می افتد.
تینکر او را بلند می کند و بر روی تخت دراز
می کند.
او به تینکر حمله ور می شود - تینکر هر دو دست
او را با دست بند به نرده های تخت می بندد.
تینکر به او تزیق می کند. دختر آرام می گیرد.
تینکر موهای او را نوازش می کند.
من جایی نمی روم.

گریس

می روی. برادرت را اینجا پیدا نخواهی کرد.	تینکر
می خواهم بمانم.	گریس
این کارت درست نیست.	تینکر
می مانم.	گریس
تو را از این جا بیرون می کنند.	تینکر
من شبیه برادرم شدم. بگوئید فکر می کنید	گریس
من شبیه یک مرد شده ام.	
نمی توانم حامی تو باشم.	تینکر
نمی خواهم باشی.	گریس
تو نباید اینجا بمانی. حال تو خوب نیست.	تینکر
پس با من مثل بیمارتان رفتار کنید.	گریس
در سکوت این موضوع را بررسی می کند.	تینکر
بعد یک قوطی قرص از جیب اش بیرون می آورد.	
زبان ات را بیرون بیاور.	
گریس زبان اش را بیرون می آورد.	
تینکر قرصی روی زبان او می گذارد.	
قورت اش بده.	
گریس همین کار را می کند.	
گریس، من مسئولیتی در این مورد ندارم.	تینکر
خارج می شود.	

گریس و رابین به هم خیره می‌مانند، رابین هنوز
عریان مانده است و با دست آلت‌اش را پوشانده
است.

گریس

لباس بپوش.

رابین به لباس‌های گریس افتاده بر روی زمین نگاه
می‌کند.

بعد آن‌ها را بر می‌دارد.

گریس

برایم بنویس.

رابین پلک می‌زند.

گریس

باید به پدرم بگویی اینجا مانده‌ام.

مکت.

رابین

خیلی زود هم می‌روم. پیش مادرم.

گریس به او خیره می‌ماند.

رابین

اگر دوباره گند نزدی، می‌توانی پیش مامانت

بروی، باید خودم را آماده کنم تا من هم...

گریس به او خیره می‌ماند.

تو اینجا چه کار می‌کنی، ما اینجا اصلاً دختر

نداریم.

گریس

این جوری هم به من خیره ماندی.

برایم بنویس.

دست‌هایش را تکان می‌دهد و دست‌بندها به

تلق و تلوک می‌افتند.

رابین صداها گفتند خودم را بکشم.
 گریس به او خیره می ماند.
 رابین الان جایم امن است. هیچ کسی اینجا خودش
 را نمی کشد.
 گریس به او خیره مانده است.
 رابین هیچ کسی نمی خواهد بمیرد.
 گریس به او خیره مانده است.
 نمی خواهم بمیرم تو می خواهی بمیری؟
 گریس به او خیره مانده است.
 خیلی زود اوضاع بهتر می شود، بعد من
 می روم.
 تینکر گفته آن موقع سی سالم شده.
 می تواند...
 گریس تو نمی توانی بنویسی، مگر نه؟
 رابین دهانش را باز می کند تا جواب بدهد اما
 هیچی به سرش نمی زند.
 گریس آخر دنیا که نشده.
 رابین سعی می کند حرف بزند. هیچ اتفاقی
 نمی افتد.

صحنه‌ی چهارم

اتاق قرمز - سالن ورزش دانشگاه.

گروهی ناپیدا از مردها، کارل را به شدت تمام کتک می‌زنند.

صدای سوت می‌شنویم و بدن کارل طوری عکس‌العمل نشان می‌دهد انگار او را لگد می‌زنند. تینکر دستش را بالا می‌آورد و کتک زدن کارل متوقف می‌شود.

تینکر دستش را پایین می‌آورد. ضربه‌ها دوباره شروع می‌شوند.

لطفاً دکتر. خواهش می‌کنم.

کارل

تینکر دستش را بالا می‌آورد. کتک‌ها متوقف می‌شود.

خُب؟

تینکر

من نمی‌توانم...

کارل

بیشتر از این نمی‌توانم.

تینکر دستش را رها می‌کند.

زدن کارل به صورت سیستماتیک آن‌قدر ادامه پیدا می‌کند که کارل از هوش می‌رود.

تینکر دستش را بالا می‌آورد. ضربه‌ها متوقف می‌شود.

تینکر

او را نکشید.

زنده بماند.

به آرامی صورت کارل را می‌بوسد.

کارل چشم‌هایش را باز می‌کند.

تینکر

گذرگاهی عمودی در طول بدن تو است،

خطی صاف در طول بدن تو که هر چیزی را

می‌تواند از خودش عبور بدهد، بدون اینکه

تو را بکشد. از همین جا هم شروع می‌شود.

سوراخ کون کارل را لمس می‌کند.

کارل از وحشت خشک می‌شود.

تینکر

می‌شود دسته‌ی جارو برداشت، از همین جا

فشار داد، از کنار همه‌ی اعضای اصلی بدن

ردش کرد، تا درست از همین جا بیرون

بیافتد.

تینکر شانه‌ی راست تینکر را لمس می‌کند.

البته آخرسر می‌میری. اگر یک بیماری تو را

نکشد، از گرسنگی خواهی مُرد.

شلوار کارل را پایین می‌کشند و دسته جارو را در

فاصله‌ی چند اینچی سوراخ کون کارل نگه

می‌دارند.

کارل

به خاطر مسیح نه.

تینکر

اسم دوست پسرت چیست؟

کارل	مسیح.
تینکر	می توانی آلتاش را توصیف بکنی؟
کارل	نه.
تینکر	آخرین بار کی کیرش را ساک زدی؟
کارل	من
تینکر	کیرش را توی کونات هم فرو کردی؟
کارل	لطفأً.
تینکر	تسلیم نشو، خودم الان می فهمم.
کارل	نه.
تینکر	چشم‌هایت را ببیند و خیال کن دوستت است.
کارل	خدایا نه من
تینکر	رودنی ^{۱۵} رودنی جرم بده.
کارل	خواهش لعنتی‌ها مرا نکشید من خدایا
تینکر	راد من عاشقت هستم من برایت می میرم.
کارل	من که نه خواهش می‌کنم من نه
	راد مرا نه
	راد مرا نه
	راد مرا نه
	دسته‌ی جارو را از کارل دور می‌کنند.

¹⁵ Rodney

راد را از ارتفاع بلندی پایین می‌اندازند و او کنار
کارل پایین می‌افتد.
سکوت.

تینکر
کارل
تینکر

نمی‌خواهم هیچ کدام‌تان را بکشم.
دیگر نمی‌توانم کاری بکنم راد، قبل از
اینکه... از توی دهنم بیرون کشیده بودند...
ششش شششش شششش.

جای افسوس خوردن نیست.
موهای کارل را نوازش می‌کند.
زبان‌ت را به من نشان بده.
کارل زبان‌ش را بیرون می‌آورد.
تینکر یک قیچی گنده به دست گرفته و زبان کارل
را می‌برد.

کارل دست پا می‌زند، دهانش باز مانده، دهانش
پر از خون شده است، هیچ صدایی از دهنش
بیرون نمی‌آید.

تینکر حلقه را از انگشت راد بیرون کشیده و توی
دهان کارل فرو می‌کند.

تینکر
قورتش بده.
کارل حلقه را قورت می‌دهد.

صحنه‌ی پنجم

اتاق سفید.

گریس روی تخت دراز کشیده است.
بیدار می‌شود و به سقف خیره می‌ماند.
دست‌هایش را از زیر ملافه‌ها بیرون کشیده و به
آن‌ها خیره می‌ماند - دست‌هایش آزاد هستند.
مچ دست‌هایش را می‌مالد.
می‌نشیند.

گراهام در انتهای تخت او نشسته است.
به او لبخند می‌زند.
سلام خوش تیپ.
سکوت.

گراهام

گریس به او خیره مانده است.
با تمام توان‌اش به صورت او می‌زند، بعد به
محکم‌ترین شکل ممکن او را به آغوش می‌کشد.
گریس صورت او را به دست گرفته و دقیق به
صورتش خیره می‌ماند.

تو پاک شدی^{۱۶}.

گریس

گراهام لبخند می‌زند.

دیگر هیچ وقت ترکم نکن.

گریس

¹⁶ Clean

نه.	گراهام
قسم بخور.	گریس
به زندگی ام.	گراهام
مکت. آن‌ها در سکوت به هم خیره می‌مانند.	
بیشتر از همیشه شبیه‌ام شدی.	گراهام
یادم بده.	گریس
گراهام به رقص در می‌آید - رقص عشق را برای	
گریس اجرا می‌کند.	
گریس روبه‌روی او می‌رقصد، حرکات او را تقلید	
می‌کند.	
به تدریج گریس حرکات مردانه‌ی گراهام را یاد	
می‌گیرد، حالت‌های صورت او را به صورت	
خودش می‌گیرد. عاقبت، گریس دیگر لازم نیست	
تا اصلاً گراهام را نگاه کند - عین آینه بی‌نقص	
رقص او را تقلید می‌کند.	
وقتی گریس حرف می‌زند، صدایش دقیقاً شبیه	
گراهام شده است.	
توی این کارت خیلی خوبی.	گراهام
توی این کار.	گریس
خیلی خوبی.	گراهام
خیلی خوبی.	گریس
متوقف می‌شود و او را می‌نگرد.	گراهام

گریس، خودم هم هیچ وقت نمی دانستم.
گریس: سردرگم، تقلید از گراهام را متوقف می کند.

تو همیشه فرشته بودی.

گریس: نه. من فقط خوش تیپ بودم.

به سردرگمی گریس لبخند می زند و او را به
آغوش می کشد.

این قدر جدی نباش. وقتی لبخند می زنی،
خوردنی می شوی.

آن ها به آرامی به رقص در می آیند، تا می شود
نزدیک به همدیگر ایستاده اند.

آن ها اولین خط ترانه ی «تو نورخورشید من
هستی»^{۱۷} را با هم می خوانند.

صدای آن ها بتدریج محو می گردد و این دو خیره
به هم باقی می مانند.

گریس: آن ها بدن تو را سوزاندند.

گریس: همین جا هستم. رفتم اما الان برگشتم و دیگر

هیچ چیز دیگری هم مهم نیست.

خیره به همدیگر باقی می مانند.

گریس صورت او را لمس می کند.

گریس: اگر من ...

لب های او را لمس می کند.

¹⁷ "You Are My Sunshine"

بتوانم داخل...

انگشتش را داخل دهن او می‌کند.

وحشت‌زده به همدیگر خیره می‌مانند.

بسیار ملایم بر لب‌های گراهام بوسه می‌زند.

گراهام، یا عاشقم باش یا مرا بکش.

گراهام مکث می‌کند.

بعد لب‌های او را می‌بوسد، ابتدا خیلی آرام و خیلی

ملایم، بعد محکم‌تر و عمیق‌تر.

قبلاً من... به تو فکر می‌کردم و...

قبلاً... آرزو می‌کرد خود تو بودم وقتی که...

قبلاً...

دیگر مهم نیست. تو رفته بودی اما الان

برگشتی و دیگر هیچی مهم نیست.

گراهام پیراهن او را از بدنش می‌کند و به

پستان‌هایش خیره می‌ماند.

الان هم دیگر هیچ فرقی نمی‌کند.

پستان سمت راست او را می‌مکد.

گریس دگمه‌های شلوار او را باز می‌کند و کیرش

را لمس می‌کند.

آن‌ها بقیه‌ی لباس‌هایشان را در می‌آورند، همدیگر

را تماشا می‌کنند.

عریان ایستاده‌اند و به بدن‌های همدیگر می‌نگرند.

خیلی آرام همدیگر را در آغوش می‌کشند.

گریس

گراهام

گریس

گراهام

شروع به عشق‌بازی می‌کنند، اول خیلی آرام و بعد
خیلی سخت، سریع و نیازمند.
آن‌ها ریتم بدن خود و بدن دیگری را پیدا می‌کنند.
آن‌ها درون هم می‌آیند.
آن‌ها همدیگر را در آغوش نگه می‌دارند، پسر درون
دختر، هیچ حرکتی نمی‌کنند.
گل آفتاب‌گردانی بر کف اتاق سبز شده و بالای
کله‌هایشان گل می‌دهد.
وقتی گل کامل باز می‌شود، گراهام گل را به سمت
خودش گرفته و بو می‌کند.
عشقولانه شده.

گراهام

صحنه‌ی ششم

اتاق سیاه - دوش‌های بخش سالن ورزش دانشگاه
تبدیل به اتاقک‌های شهر فرنگ^{۱۸} شده‌اند.

تینکر وارد می‌شود.

در یکی از اتاقک‌ها می‌نشیند.

کاپشن‌اش را در می‌آورد و روی زانوه‌ایش
می‌گذارد.

دگمه‌های شلوارش را باز می‌کند و دست‌ش را
داخل شلوار می‌کند.

با دست دیگرش بلیط را داخل شکاف قرار
می‌دهد.

دریچه باز می‌شود و او به داخل شهر فرنگ
می‌نگرد.

زنی می‌رقصد.

تینکر مدتی او را تماشا می‌کند، جلق می‌زند.

بعد متوقف می‌شود و به کف اتاق می‌نگرد.

نرقص، من...

تینکر

می‌شود صورتت را ببینم؟

زن رقص را متوقف می‌شود و مدتی فکر می‌کند.

بعد می‌نشیند.

تینکر نگاه‌اش نمی‌کند.

¹⁸ Peep-show booths

زن منتظر می ماند.

تینکر اینجا چه می کنی؟

زن ازش خوشم می آید.

تینکر کار درستی نیست.

زن می دانم.

تینکر می شود دوست هم باشیم؟

دریچه بسته می شود.

تینکر دو بلیط دیگر درون دستگاه قرار می دهد.

دریچه باز می شود.

زن می رقصد.

تینکر نکن، من ...

صورتت.

زن می نشیند.

تینکر به او نگاه نمی کند.

اینجا چه می کنی؟

زن نمی دانم.

نباید اینجا باشی. درست نیست.

زن می دانم.

تینکر می توانم کمکات بکنم.

زن چطوری؟

تینکر من دکتر هستم.

زن جوابی نمی دهد.

می دانی که یعنی چی؟	تینکر
آره.	زن
می توانیم دوست هم باشیم؟	تینکر
فکر نمی کنم.	زن
نه. اما...	تینکر
نه.	زن
هر چه بخواهی می شوم.	تینکر
نمی توانی.	زن
می توانم.	تینکر
خیلی دیر شده.	زن
بگذار سعی ام را بکنم.	تینکر
نه.	زن
لطفاً ناامیدت نمی کنم.	تینکر
زن می خندد.	
به من اعتماد کن.	تینکر
چرا؟	زن
رهایت نمی کنم.	تینکر
به من رو هم نمی کنی.	زن
گریس، هر چی بخواهی به تو می دهم.	تینکر
زن جواب نمی دهد.	
برای اولین بار به صورت زن نگاه می کند.	

قول می دهم.
دریچه بسته می شود.
تینکر دیگر بلیط ندارد.

صحنه‌ی هفتم

اتاق مدور - کتابخانه‌ی دانشگاه.

گریس و رابین کنار هم نشسته‌اند و به یک برگ کاغذ خیره مانده‌اند. هر دو هنوز لباس‌های دیگری را بر تن دارند.

رابین مدادی به دست گرفته است.

گراهام آن‌ها را تماشا می‌کند.

گریس نوشتن بدون صدا حرف زدن است. همه‌اش از یک سری کلمه استفاده می‌کنی. هر حرف برابر صدایی می‌شود. اگر بتوانی بفهمی که کدام صدا با کدام حرف برابر می‌شود بعد می‌توانی کلمه‌ها را پشت سر هم ردیف بکنی.

رابین حروف که به نظر صدایی ندارند.

گریس ر.

رابین این یکی صدا دارد / اما این یکی صدا ندارد.

گریس او. می‌دانی این کلمه / چی می‌گوید؟

رابین رابین، می‌دانم این اسم خودم است چون تو

بهم گفتی / به من.

گریس خیلی خوب، می‌خواهم یک کلمه بنویسم...

گرایس	رابین
اسمم، پس تو فکر می کنی که شبیه صدایش باشد.	گرایس
رابین به او نگاه کرده و فکر می کند. رابین لبخند می زند و شروع به نوشتن می کند، ناشیانه مداد را به دست گرفته است، آن را با نوک زبانش خیس می کند و سعی در متمرکز شدن دارد.	
پسرها.	گراهام
گرایس به گراهام لبخند می زند.	
خانوم؟	رابین
من اسم دارم.	گرایس
گرایس، تا حالا دوست پسر داشتی؟	رابین
آره.	گرایس
چه شکلی بود؟	رابین
اول برایم یک بسته شکلات خرید و بعد سعی کرد تا خفه ام کند.	گرایس
شکلات؟	رابین
سیاهه رو می گویی؟	گراهام
سرخ شدی؟	رابین
مساله ی رنگ نیست، ربطی به این ماجرا ندارد.	گرایس

رابین اسمش چی بود؟

گریس گراهام.

رابین / گراهام دوست پسرت.

گریس پائول^{۱۹}

متمرکز باش.

رابین / گراهام هنوز هم عاشقش هستی؟

گریس لطفاً.

رابین من که نه اما تو چی؟

گریس من...

نه.

نبودم.

رابین آیا تا حالا...

گراهام او را گاییدی.

گریس آره.

آره، این کار را کردم.

این کار را کردم.

رابین اوه.

سکوت.

رابین می نویسد.

رابین / گراهام گریسی^{۲۰}.

¹⁹ Paul

چیه؟	گریس
اگر بتوانی فقط یک چیز را توی زندگی ات	رابین
تغییر بدهی، چه چیزی را عوض می کنی؟	
زندگی ام را.	گریس
نه، یک چیزی توی زندگی ات باشد.	رابین
نمی دانم.	گریس
نه باید یک چیزی را بگویی.	رابین
انتخاب های زیادی دارم.	گریس
ابراین / گراهام اما انتخاب بکن.	رابین
این حماقت است.	گریس
دوست نداشتی که برادرت بر می گشت؟	رابین
چی؟	گریس
گراهام / گریس می خندند.	
نه. نه.	گریس
گراهام توی ذهن من نموده.	
این شکلی خیال اش نمی کنم.	
به بهشت باور داری؟	رابین
نه نه ابداً.	گریس
به بهشت باور نداری به جهنم هم اعتقاد	رابین
نداری.	

²⁰ Gracie

گریس بهشت را نمی بینم.
 رابین اگر یک آرزو داشتم می گفتم گراهام دوباره
 زنده باشد.
 گریس گفתי یک چیزی را توی زندگی ات تغییر
 ده، نگفتی آرزو کنم.
 رابین پس من گراهام مرده را به گراهام زنده تغییر
 می دادم.
 گریس گراهام چیز نیست بخواهی تغییرش بدهی. و
 گراهام توی زندگی تو هم نبود.
 رابین هست.
 گریس چه جوری؟
 رابین لباس های او را به من داده بودند.
 تینکر تماشا می کند.
 گریس رابین، لازم نیست این را بخواهی. این
 جوری نیست که گراهام مرده باشد.
 گراهام / رابین تو چی را تغییر می دادی؟
 گریس بدنم را. این جوری شبیه احساس هایش
 می شد.
 گراهام آن بیرون شبیه گراهام این تو می شد.
 رابین / گراهام فکر می کنم که بدن خوبی داری.

خوشحالم. فکر می‌کنم حالا باید این کلمه را بنویسی.	گریس
اگر مادرم مادر واقعی‌ام نبود و من باید یک نفر دیگر را انتخاب می‌کردم، تو را انتخاب می‌کردم.	رابین
پسرِ خوب.	گریس
اگر من...	رابین
اگر من قرار بود ازدواج کنم، با تو ادواج می‌کردم.	
هیچ‌کسی با من ازدواج نمی‌کند.	گریس
رابین / گراهام من می‌کردم.	
ممکن نیست.	گریس
قبلاً هیچ‌وقت دختری را نبوسیدم.	رابین
می‌بوسی.	گریس
اینجا نه، هیچ وقت نمی‌توانم. مگر اینکه تو بگذاری.	رابین:
من این جوری نیستم، نه، دختر که نیستم.	گریس
مهم نیست.	رابین
برای من هست.	گریس / گراهام
برای من نیست.	رابین

گریس به من گوش کن. اگر من قرار باشد در اینجا
کسی را ببوسم و من این کار را نمی‌کنم ولی
اگر مجبور باشم، آن آدم تو خواهی بود.

رایین / گراهام واقعاً؟

گریس قطعاً.

اگر.

اما.

صورت رایین می‌درخشد و دوباره نوشتن را از سر
می‌گیرد.

مکشی طولانی.

رایین گریسی.

گریس هووم.

رایین / گراهام عاشقت هستم.

گریس من...

من هم عاشق تو هستم. اما توی یک مدل

خیلی خاصی...

رایین واقعاً هستی؟

گریس رایین، من...

رایین یعنی تو می‌توانی...

گریس / گراهام نه.

رایین دوست دختر من می‌شوی؟

تو پسر دوست داشتنی هستی...	گریس
خففات نمی‌کنم.	رابین
دوست خوبی هستی اما...	گریس
عاشق تو شدم.	رابین
چه جوری می‌توانی؟	گریس
فقط هستم.	رابین
تو را می‌شناسم...	
تینکر من را می‌شناسد.	گریس
و من عاشقت هستم.	رابین
خیلی‌ها مرا می‌شناسند اما آن‌ها که عاشق من نیستند.	گریس
رابین / گراهام من هستم.	
گیجم می‌کنی.	گریس
فقط می‌خواهم تو را ببوسم، اذیت نمی‌کنم، قول می‌دهم.	رابین
وقتی تو بروی...	گریس
رابین / گراهام هیچ‌وقت نمی‌روم.	
چی؟	گریس
نمی‌خواهم بروم.	رابین
این یعنی...	گریس
می‌خواهم پیش تو بمانم.	رابین

داری چی می‌گویی؟	گریس
از اینجا خوشم آمده.	رابین
تینکر وارد می‌شود و از بالای شانه‌ی رابین می‌نگرد.	
بعد تکه کاغذ را برداشته و به آن می‌نگرد.	
این کوفتی دیگر چیه؟	تینکر
گل.	رابین
تینکر فن‌دک روشن می‌کند و کل کاغذ را می‌سوزاند.	
گریس بویی شبیه به گل می‌دهد.	رابین

صحنه‌ی هشتم

- زمین گلی در کنار حصار اصلی دانشگاه.
باران می‌بارد.
صدای مسابقه‌ی فوتبال از آن سوی دیگر پرچین
می‌آید.
یک موش صحرایی بین راد و کارل تندتند می‌دود.
عزیز دلم. راد
کارل به راد نگاه می‌کند.
دهانش را باز می‌کند. صدایی بیرون نمی‌آید.
تماشا کردی به صلیب می‌کشند. راد
کارل در تقلا‌ی صحبت کردن. هیچی.
بی‌پناه و عصبی زمین را چنگ می‌زند.
راد صحبت می‌کند و کارل با نوک انگشت بر گِل
می‌نویسد.
و بعد موش‌های صحرایی صورتم را راد
جویدند. خُب که چی. خودم هم همین کار
را می‌کردم اما فقط نگفتم نمی‌کنم. تو
جوانی. سرزنش‌ات که نمی‌کنم. خودت هم
خودت را سرزنش نکن. هیچ‌کسی را
سرزنش نکن.
تینکر تماشا می‌کند.

اجازه می دهد تا کارل نوشتن اش را تمام بکند. بعد
جلو می رود و نوشته را می خواند.
بعد با بازوهایش کارل را می گیرد و دست های او
را قطع می کند.

تینکر می رود.

کارل سعی می کند تا دست هایش را بلند کند -
نمی تواند، او که دیگر دستی ندارد.

راد سراغ کارل می رود.

او دست چپ جدا افتاده را بر می دارد و حلقه را از
انگشت آن دست بیرون می کشد.

بعد پیغامی را می خواند که روی گیل نوشته شده
است.

بگو مرا می بخشی.

راد

حلقه را داخل انگشت اش می کند.

کارل، من یکی به تو دروغ نمی گویم.

موش صحرائی شروع به جویدن دست راست
کارل می کند.

صحنه‌ی نهم

اتاق سیاه.

تینکر وارد اتاق می‌شود.

می‌نشیند.

بلیط را به شکاف می‌اندازد.

دریچه باز می‌شود.

زن می‌رقصد.

تینکر مدتی تماشا می‌کند.

سلام، دکتر.

گریس، من...

صورت تو.

زن می‌نشیند.

آنها به هم خیره می‌مانند.

با هم دوست شدیم؟

کمکم می‌کنی؟

بهت که گفتم.

آره.

باید چه کار بکنم؟

نجاتم بده.

دریچه بسته می‌شود.

زن

تینکر

تینکر

زن

تینکر

زن

تینکر

زن

دیگر بلیطی نمانده است.

صحنه‌ی دهم

اتاق قرمز.

گروهی از مردان نامرئی، گریس را کتک می‌زنند،

صدای مردها را می‌شنویم.

صدای برخورد چوب‌های بیس‌بال به بدن گریس

را می‌شنویم و او طوری عکس‌العمل نشان می‌دهد،

انگار که ضربه‌ها را واقعاً دریافت می‌کند.

گراهام پریشان صحنه را تماشا می‌کند.

گریس را می‌زنند.

گراهام.

گریس

بمیر آشغال.

صداها

با برادرش کارش را تمام می‌کرده.

مگر برادرت همان کونی نبوده؟

مفعول گاییده نبوده

کل بدنش را خرد کرده بودیم

گه نه

گه آره

بخور بخور بخور

گریس با هر بار صدای «بخور» یک ضربه دریافت

می‌کند.

گراهام یا حضرت مسیح نجات بده مسیح.

گریس

<p>هیچ وقت نمی تواند (ضربه) هیچ وقت (ضربه) هیچ وقت (ضربه) هیچ وقت (ضربه) هیچ وقت (ضربه) هیچ وقت (ضربه) هیچ وقت (ضربه) هیچ وقت (ضربه) هیچ وقت (ضربه) هیچ وقت (ضربه) هیچ وقت (ضربه) هیچ وقت (ضربه) تو را نجات بدهد (ضربه)</p>	<p>صداها</p>
<p>گریس. هیچ وقت (ضربه) سکون.</p>	<p>گراهام صداها</p>
<p>گریس بی حرکت بر زمین دراز افتاده است، می ترسد حرکت کند باز هم او را بزنند. با من حرف بزن.</p>	<p>گراهام</p>
<p>گریس حرکتی نمی کند و صدایی در نمی آورد. گریس، نمی توانند آسیبی به تو بزنند، نمی توانند لمس ات بکنند. گریس حرکتی نمی کند و صدایی در نمی آورد.</p>	<p>گراهام</p>
<p>هیچ وقت. بدون هشدار به بدن گریس می کوبند، گریس نعره می کشد.</p>	<p>گراهام</p>

هنوز هم عمر سگ‌های پیر را دارد عوضی
ذهنت را ببند. من همین کار را کردم. سریع
خودت را بیرون بکش و ذهنت را خاموش
بکن قبل از اینکه درد در وجودت به حرکت
دریاید. من به تو فکر می‌کردم.

صداها

گراهام

بارانی از کوبش‌ها بر بدن گریس فرو
می‌بارد، بدن گریس می‌خواهد عکس‌العمل
نشان بدهد اما او هیچ صدایی در نمی‌آورد.

قبلاً قاشقم را توی چایی می‌گذاشتم و داغ
بیرون‌اش می‌آوردم. و وقتی تو حواست نبود
قاشق را بالای بازویت روی پوستات
می‌گذاشتم و تو (ضربه) جیغ می‌کشیدی و
من می‌خندیدم. می‌گفتم با من هم همین کار
را بکن.

گراهام

با من هم همین کار را بکن.

گریس

اگر یک قاشق داغ را روی پوستم فشار
بدهی، من هیچی احساس نمی‌کنم.

گراهام

می‌دانم سراغم می‌آید.

اگر بدانی سراغات می‌آید، آماده‌اش خواهی
بود.

اگر بدانی سراغات می‌آید...

گریس

سراغم آمده.

ضربه‌ها دوباره شروع می‌شوند.
بدن گریس تکان می‌خورد - مساله‌ی درد نیست،
فقط شدت ضربه‌ها بدن را جابه‌جا می‌کنند.

گراهام

تحمل‌اش می‌کنی.

صداها

با من هم همین کار را بکن

کسات را بلرزان

یکی از صداها به گریس تجاوز می‌کند.
کل مدت گریس به چشمان گراهام خیره مانده
است.

گراهام کله‌ی گریس را بین دست‌هایش نگه داشته
است.

صداها

دهنت را برایش باز کن

برایش التماس بکن

برایش پارس بکن

برایش خم بشو

برایش درد بکش

از هوش رفته؟

زن

حتی نمی‌لرزد

گراهام دستش را روی بدن گریس می‌گذارد و
جاهایی که دست می‌گذارد، لباس‌های گریس

خونین رنگ می‌شوند و خون از بین پارچه چکه می‌کند.

هم‌زمان و درست در همان نقطه‌ها، بدن گراهام هم شروع به خون ریزی می‌کند.

عزیزم عزیزم عزیزم.

همه‌شان را بکشید

مکت.

بعد شیون طولانی شلیک مسلسل.

گراهام خودش را سپر بدن گریس می‌کند و کله‌ی

او را بین دست‌های خودش نگه می‌دارد.

شلیک مسلسل ادامه پیدا می‌کند و ادامه پیدا می‌کند

و ادامه پیدا می‌کند.

دیوار پر از رد گلوله می‌شود و شلیک مسلسل ادامه

پیدا می‌کند.

تکه‌های گنده‌ی گچ و آجر از دیوار کنده شده و

پایین می‌بارند.

دیوار از هم پاشیده و لکه‌های خون بازمانده‌ی

دیوار را از خود را پر می‌کند.

بعد از چندین دقیقه، شلیک‌ها متوقف می‌شود.

گراهام صورت گریس را رها می‌کند و به صورتش

می‌نگرد.

گریس چشم‌هایش را باز می‌کند و به گراهام نگاه

می‌کند.

گراهام

صداها

<p>هیچ کسی . هیچی . هیچ وقت . از زمین گل های نرگس بیرون می زنند . رو به بالا شکوفا می شوند ، رنگ زرد آن ها کل صحنه را پر می کند . تینکر وارد می شود . گریس را می بینید . مُرده ؟</p>	<p>گراهام صداها تینکر</p>
<p>او نمی میرد . او کنار گریس می رود و در کنارش زانو می زند . دست گریس را به دست می گیرد . آدم نجاتت بدهم . گراهام گلی برداشته و بو می کشد . گراهام لبخند می زند . عشقولانه شده .</p>	<p>تینکر گراهام</p>

صحنه‌ی یازدهم

اتاق سیاه.

رابین سراغ جایگاهی می‌رود که تینکر همیشه در
آن به تماشا می‌نشیند.

رابین می‌نشیند.

دریچه باز می‌شود.

زن می‌رقصد.

رابین تماشا می‌کند - در ابتدا عمیقاً مشتاق، سپس

سردرگم و سرانجام پریشان تماشا می‌کند.

زن برای شصت ثانیه می‌رقصد.

بعد دریچه بسته می‌شود.

رابین نشسته و با تمام وجود زار می‌زند.

صحنه‌ی دوازدهم

اتاق سفید.

گریس زیر باریه‌ی کوچکی از نور سقف دراز کشیده است و حمام نور می‌گیرد.
گراهام در آن سوی او دراز کشیده است، تینکر در این سوی‌اش.

هر چه خودت بخواهی.

خورشید.

این جوری حتی یک ذره هم برنزه نمی‌شوی.

همان‌جا هم می‌برمت.

می‌دانم.

تا پاکی می‌سوزی.

دستم را بگیر.

نور خورشید.

گراهام یک دست گریس را می‌گیرد، تینکر دست دیگر او را می‌گیرد.

تخم‌هایم درد دارد.

تو زنی.

گریسِ دیوانه.

تینکر

گریس

گراهام

تینکر

گریس

صداها

گریس

گراهام

گریس

تینکر

صداها

دوست دارم اینجا احساس کنم.	گریس
همیشه همین جا هستم.	گراهام
و همین جا.	
و همین جا.	
می خندد. بعد یک دفعه جدی می شود.	گریس
همه اش صدایم می زنند.	
همین را می گفتم.	تینکر
عاشقم باش یا مرا بکش.	گراهام
می توانم حالت را بهتر کنم.	تینکر
عاشقم باش.	گریس
قسم می خورم.	گراهام
آره.	تینکر
به زندگی ام قسم.	گریس
من را از خودت جدا نکن.	گراهام
گراهام.	گریس
فرسایشی شده.	صداها
تینکر.	تینکر
بسوزان و بیرون اش بریز	صداها
عزیز دلم.	گراهام
فرسایشی ...	صداها
به من اعتماد بکن.	تینکر

وقت رفتن رسیده

تینکر دست گریس را رها می کند.

جریانی از برق وصل می شود.

بدن گریس به شوکی سنگین از برق وصل می شود

و انگار آخرین ذره های مغز او می سوزند.

باریکه ی نور گسترش می یابد تا سرانجام همه ی

آنها را در خود می پوشاند.

نور کورکننده می شود.

صحنه‌ی سیزدهم

زمین گلی داخل حصار دانشگاه.

باران می بارد.

ده دوازده تایی موش صحرایی این زمین را با راد و کارل تقسیم کرده اند.

اگر تو می گفتی «من»، می ماندم که چه می شد. اگر تو می گفتی «تو یا راد» و تو می گفتی «من»، می ماندم که تو را می کشت یا نه. اگر فقط یک مرتبه ازم می پرسید فقط می گفتم «من. با من این کارها را بکن. با کارل نه، با معشوقم نه، با دوستم نه، با من بکن.» این جوری من رفته بودم، با اولین قایق راهی شده بودم. مرگ بدترین کاری نیست که می توانند با تو بکنند. تینکر یک مرد را واداشت تا خایه‌ی مرد دیگر را گاز بگیرد و بکند. می تواند زندگی را از تو بگیرد اما به جایش به تو مرگ را ندهد.

راد

از آن سوی پرچین آواز بچه‌بی به گوش می‌رسد -
ترانه‌ی لِنون و مک‌کارتی، «چیزهایی که امروز گفته
بودیم»^{۲۱}.

کارل و راد گوش می‌کنند، محسور مانده‌اند.
آواز متوقف می‌شود.

بعد دوباره شروع می‌شود.

کارل لرزان و بی‌تعادل می‌ایستد.

کارل به رقص در می‌آید - رقصی از عشق برای
راد.

رقص پریشان می‌شود، گام‌های رقص بهم می‌ریزد
و صدای خرخر کارل در می‌آورد، صدایش با آواز
بچه در هم می‌آمیزد.

رقص ریتم خودش را از دست می‌دهد - کارل
حرکتی سریع انجام می‌دهد و گامی اشتباه
برمی‌دارد، پایش در گِل گیر می‌کند، رقصی
مشنجش در فضایی آمیخته به افسوسی ناامید دنبال
می‌شود.

تینکر تماشا می‌کند.

او کارل را به زور بر روی زمین می‌اندازد و پاهای
او را قطع می‌کند.

تینکر می‌رود.

راد می‌خندد.

²¹ Lenon and McCarthy's "Things We Said Today"

موش‌های صحرائی پاهای کارل را با خود می‌برند.
بیچه می‌خواند.

صحنه‌ی چهاردهم

اتاق سیاه.

تینکر به اطاقک خودش می‌رود.
دگمه‌های شلوارش را باز می‌کند و با پاهای باز از
هم رو به پشت صندلی می‌نشیند.
چندین بلیط داخل شکاف می‌اندازد.
دریچه باز می‌شود. زن می‌رقصد.
تینکر عصبی جلق می‌زند تا زن به سخن در می‌آید.

دکتر.

زن

وقت گاییدم را تلف نکن.

تینکر

بنشین.

زن روبه‌روی تینکر می‌نشیند.

پاهایت را از هم باز بکن.

تینکر

گیج شدم.

زن

پاهای گاییده‌ت را از هم باز بکن.

تینکر

زن همین کار را می‌کند.

نگاه کن.

تینکر

زن همین کار را می‌کند.

لمس‌اش بکن.

تینکر

هق‌هق زن بلند می‌شود.

این گاییده را لمس بکن دیگر لمس بکن.	تینکر
نمی‌کنم.	زن
مگر نمی‌خواستی تا به تو کمک بکنم؟	تینکر
چرا.	زن
پس بکن.	تینکر
نمی‌خواهم بکنم.	زن
تو یک زنی.	تینکر
می‌خواهم...	زن
نگو.	تینکر
گفتی که...	زن
دروغ گفتم. تو همانی هستی که هستی.	تینکر
پشیمانی ندارد که.	
هر چیزی که می‌خواهم.	زن
گریس، من مسئول چیزی نیستم.	تینکر
به تو اعتماد کرده بودم.	زن
آره.	تینکر
دوستی.	زن
بهش فکر هم نکن.	تینکر
می‌توانم عوض بشوم.	زن
تو زنی.	تینکر

تو یک دکتری. کمکم کن.	زن
نه.	تینکر
آدم دیگری پیدا کردی؟	زن
نه.	تینکر
عاشقت هستم.	زن
خواهش می‌کنم.	تینکر
فکر کردم عاشقم هستی.	زن
همان قدر که خودت هستی.	تینکر
پس عاشقم باش، لعنتی عاشقم باش.	زن
گریس.	تینکر
از من روی برنگردان	زن
دریچه بسته می‌شود.	
اگر می‌دانستم...	تینکر
اگر می‌دانستم.	
همیشه می‌دانستم.	

صحنه‌ی پانزدهم

اتاق مدور.

رابین بین دسته‌بی کتاب، کاغذ و کم‌دی دوازده
کشویی به خواب رفته است.
هنوز مادادی به دست دارد.
یک جعبه شکلات در کنار سر او است.
تینکر وارد می‌شود و خیره نگاه‌اش می‌کند.
رابین را از موهایش می‌گیرد و سرش را بلند
می‌کند.
رابین جیغ می‌کشد و تینکر چاقو به گلویش
می‌گیرد.

تینکر

تا حالا دختره را گاییدی؟
آن قدر دختره را گاییدی تا از دماغ‌اش خون
بیرون بزند؟
شاید من کس خل باشم اما جنده که نیستم.
جعبه‌ی شکلات را می‌بیند.
این‌ها را از کجا آوردی؟
ها؟
ها؟

این‌ها برای گریس است.	رابین
این‌ها را از کجا آوردی؟	تینکر
خریدم.	رابین
پول‌اش را چطوری دادی، کون دادی؟	تینکر
رابین جوابی نمی‌دهد.	
تینکر رابین را رها می‌کند.	
بسته‌ی شکلات را باز می‌کند.	
یک شکلات می‌آورد و جلوی رابین می‌اندازد.	
بخورش.	تینکر
رابین به شکلات نگاه می‌کند.	
نزدیک است تا گریه‌ش بگیرد.	
این‌ها برای گریس است.	
بخورشان.	تینکر

رابین شکلات را می‌خورد، بین جویدن‌هایش
بریده‌بریده اشک می‌ریزد.
وقتی شکلات را خورد، تانکر یکی جلویش
می‌اندازد.

رابین شکلات را می‌خورد، زار می‌زند.
تینکر یکی دیگر برایش پرت می‌کند.
رابین شکلات را می‌خورد.
تینکر یکی دیگر برایش پرت می‌کند.
رابین شکلات را می‌خورد.

تینکر یکی دیگر برایش پرت می‌کند.
رابین شکلات را می‌خورد.
تینکر یکی دیگر برایش پرت می‌کند.
رابین شکلات را می‌خورد.
تینکر یکی دیگر برایش پرت می‌کند.
رابین شکلات را می‌خورد.
تینکر یکی دیگر برایش پرت می‌کند.
رابین شکلات را می‌خورد.
تینکر یکی دیگر برایش پرت می‌کند.
رابین شکلات را می‌خورد.
تینکر یکی دیگر برایش پرت می‌کند.
رابین شکلات را می‌خورد.
تینکر آخرین شکلات را پرت می‌کند.
رابین بالا می‌آورد. بعد شکلات را می‌خورد.
تینکر جعبه‌ی خالی را جلوی او می‌اندازد، بعد متوجه می‌شود که رابین خودش را خیس کرده است.

منحرف کوچولوی کثیف، تمیزش کن.

تینکر

رابین بالای گودال شاش‌اش ناآرام و پریشان ایستاده است.

تینکر کله‌ی رابین را چنگ می‌زند و بدن او را
پایین می‌کشد، صورت او را به شاش خودش
می‌مالد.

زنیکه، اینجا را تمیز کن.

تینکر

رابین وحشت‌زده به دور و بر خودش می‌نگرد.
سعی می‌کند از جعبه‌ی خالی شکلات برای تمیز
کردن شاش‌اش استفاده کند اما آن‌ها را بیشتر پخش
می‌کند.

از کتاب‌های دور و برش برگ‌هایی را می‌کند و
رطوبت را با آن‌ها جذب می‌کند.
بعد نگاهی به کتاب‌ها می‌اندازد، پریشان حواس
است.

گریس.

رابین

تینکر یک بسته کبریت سمت رابین می‌اندازد.

رابین به تینکر نگاه می‌کند.

تینکر سر تکان می‌دهد.

رابین کتاب‌های تکه‌پاره شده را روی هم می‌ریزد
و آتش می‌زند.

همه‌شان را.

تینکر

رابین تا جایی که می‌تواند کتاب جمع می‌کند، بعد
می‌ایستاد و شعله‌های سوزان آن‌ها را تماشا می‌کند.

گریس وارد می‌شود، تهی و آسوده، گراهام همراه
اوست.

تماشا می‌کند.

رابین عصبی لبخند می‌زند.

می‌بخشی. هوا سرد شده.

گراهام گریس را به سمت آتش هدایت می‌کند.

گریس دست‌هایش را بر فراز شعله‌ها گرم می‌کند.

عشقولانه شده.

رابین

گریس

صحنه‌ی شانزدهم

زمین گلی داخل حصار دانشگاه دانشگاه.

گرمای سوزان.

صدای آتش.

بیشتر موش‌های صحرایی مرده‌اند.

باقی مانده‌هایشان، دیوانه‌وار به این سو و آن سو

می‌دوند.

فقط حالا مانده.

راد

گریه‌اش می‌گیرد.

کارل بغل‌اش می‌کند.

همیشه فقط همین‌ها بوده.

راد

کارل او را می‌بوسد.

با راد عشق‌بازی می‌کند.

همیشه عاشقت باقی می‌مانم.

راد

هیچ‌وقت بهت دروغ نمی‌گویم.

هیچ‌وقت بهت خیانت نمی‌کنم.

به زندگی‌م قسم.

آب هر دو می‌آید.

راد حلقه را از انگشت در می‌آورد و داخل دهان

کارل می‌کند.

کارل حلقه را قورت می‌دهد. گریه‌ش گرفته است.
آن‌ها آرام همدیگر را بغل کرده‌اند، بعد در آغوش
همدیگر به خواب فرو می‌روند.

تینکر تماشا می‌کند.

راد را از کارل جدا می‌کند.

او یا تو، راد، کدام‌تان؟

من. کارل نه. من.

تینکر گلوی راد را می‌برد.

کارل تقلا می‌کند تا به سمت راد برود. تینکر

نگه‌اش داشته است.

نمی‌توانست این باشد.

او می‌میرد.

بسوزان‌اش.

تینکر

راد

راد

تینکر

صحنه‌ی هفدهم

اتاق مدور.

رابین، گریس و گراهام کنار خاکستر آتش
نشسته‌اند.

گریس هنوز آرام دست‌هایش را روی خاکستر به
هم می‌مالد و آن‌ها را طوری بالا گرفته است انگار
هنوز شعله‌ای وجود دارد.

رابین چرتکه‌اش را از بین خاکسترها بیرون
می‌کشد.

چرتکه را سمت گریس بالا می‌گیرد.

گریس عکس‌العملی نشان نمی‌دهد.

داشتیم سر اعداد کار می‌کردیم. فکر کنم

رابین

فهمیده باشم چه جوری کار می‌کند.

گریس جوابی نمی‌دهد.

می‌شود نشانت بدهم؟

رابین

گریس جوابی نمی‌دهد.

بسیار خوب، من داشتم...

رابین

روزهای گذشته. با همین کار می‌کردم.

مهره‌های یک ردیف چرتکه را بیرون می‌کشد.

یک. دو. سه. چهار. پنج. شش. هفت.

به هفت مهره خیره می‌ماند، بعد خیلی آرام مهره‌ها را کنار هم ردیف می‌کند.

یک.

او مهره‌های روی ردیف‌ها را سه تا هشت می‌شمرد.

یک. دو. سه. چهار. پنج. شش. هفت. هشت.

نه. ده. یازده. دوازده. سیزده. چهارده. پانزده.

شانزده. هفده. هجده. نوزده. بیست. بیست و

یک. بیست و دو. بیست و سه. بیست و

چهار. بیست و پنج. بیست و شش. بیست و

هفت. بیست و هشت. بیست و نه. سی. سی

و یک. سی و دو. سی و سه. سی و چهار.

سی و پنج. سی و شش. سی و هفت. سی و

هشت. سی و نه. چهل. چهل و یک. چهل و

دو. چهل و سه. چهل و چهار. چهل و پنج.

چهل و شش. چهل و هفت. چهل و هشت.

چهل و نه. پنجاه. پنجاه و یک. پنجاه و دو.

به مهره‌ها خیره می‌ماند.

به آرامی تمام یک مهره را در ردیف کناری تکان

می‌دهد.

یک.

او مهره‌های سه ردیف باقی مانده را می‌شمرد.

یک. دو. سه. چهار. پنج. شش. هفت. هشت.
نه. ده. یازده. دوازده. سیزده. چهارده. پانزده.
شانزده. هفده. هجده. نوزده. بیست. بیست و
یک. بیست و دو. بیست و سه. بیست و
چهار. بیست و پنج. بیست و شش. بیست و
هفت. بیست و هشت. بیست و نه. سی.

سی پنجاه و دو هفت تایی.

به گریس نگاه می‌کند.

سی پنجاه و دو هفت تایی.

گریسی؟

گریس جوابی نمی‌دهد.

رابین دست در دست گریس مشت می‌کند و طناب

دار گره می‌زند.

یک صندلی پیدا می‌کند و روی آن می‌ایستد.

طناب را به سقف گره می‌زند و خودش را آویزان

می‌کند.

چند لحظه‌یی در سکوت و در همین حالت باقی

می‌ماند.

گریس.

گریس.

گریس.

گریس.

رابین

گریس.

گریس.

لطفاً، خانوم.

صندلی را از زیر او می‌کشند.

رابین تقلا می‌کند.

تینکر تماشا می‌کند.

گریس، او می‌میرد.

گریس جوابی نمی‌دهد.

گراهام به رابین نگاه می‌کند.

رابین به گراهام نگاه می‌کند - او را می‌بیند.

هنوز در نیمه خفگی سرفه می‌کند، رابین یک دست

به سمت گراهام دراز می‌کند.

رابین می‌میرد.

گراهام زیر پاهای آویزان رابین می‌نشیند.

تینکر سراغ گریس می‌رود و دست او را در دست

می‌گیرد.

گراهام

گریسی، به رفقا شب به خیر بگو.

او را به بیرون اتاق هدایت می‌کند.

گراهام بی‌حرکت زیر بدن آویزان رابین نشسته

است.

تینکر

صحنه‌ی هجدهم

اتاق سفید.

گریس بیهوش بر روی تخت افتاده است. به جز پارچه‌ی سفیدی که بر روی کشاله‌ی ران و سینه‌هایش او را پوشانده، بقیه‌ی بدنش عریان است و در جایی که سابقاً پستان‌هایش قرار داشته است، رد خون افتاده.

کارل بیهوش بر تخت کنار او افتاده است. او کاملاً عریان است، به جز پارچه‌ی سفیدی که بر روی آلت تناسلی‌اش افتاده.

تینکر بین آن‌ها ایستاده است.

تینکر پانسمان زخم گریس را باز می‌کند و نگاهی به کشاله‌ی ران او می‌اندازد.

گریس می‌لرزد.

گا... گا...

گریس

چیزی که تو می‌خواستی، امیدوارم همین...

تینکر

گا... گا... گا...

گریس

تینکر کمک می‌کند تا گریس بلند بشود و او را به سمت آینه می‌برد.

گراهام وارد می‌شود.

گریس رو به آینه متمرکز می‌شود.

دهان‌اش را باز می‌کند.
 دیگر تمام شده.
 یک پسر جوان خوش‌تیپ.
 درست مثل برادرت.
 امیدوارم که تو...
 همین را خواسته باشی.
 گریس بخیه‌ی روی کشاله‌ی ران‌اش را لمس
 می‌کند.
 گا... گا...
 خوش‌ات آمده؟
 گا...
 بهش عادت می‌کنی.
 دیگر نمی‌شود تو را گریس صدا زد.
 می‌شود تو را... گراهام صدا زد. من تو را
 گراهام صدا می‌زند.
 تینکر می‌خواهد برود.
 تینکر.
 گراهام
 تینکر بر می‌گردد و به گریس می‌نگرد.
 گریس / گراهام احساس‌اش می‌کنم.
 تینکر متاسفم. من یک دکتر واقعی که نیستم.
 با ملایمت تمام گریس را می‌بوسد.

تینکر / گراهام خدا حافظ، گریس.

تینکر و گراهام هر دو از گریس روی بر

می گردانند.

آنها می روند.

گریس به آینه خیره می ماند.

کارل بر روی تخت نشسته است و دهان باز

می کند.

به گریس نگاه می کند. گریس به او نگاه می کند.

کارل فریادی خاموش می کشد.

صحنه‌ی نوزدهم

اتاق سیاه.

تینکر وارد اتاق می‌شود و می‌نشیند.
بلیط‌ها را به دستگاه می‌دهد.
دریچه باز می‌شود.
زن می‌رقصد.
زن متوقف شده و می‌نشیند.

زن سلام، تینکر.

تینکر سلام، عشقم.

زن چه طوری؟

تینکر دختره رفته.

زن کی؟

سکوت.

زن می‌توانم تو را ببوسم؟

تینکر لبخند می‌زند.

زن پارتیشن را باز می‌کند و به سمت تینکر می‌آید.

زن او را می‌بوسد.

تینکر مکث می‌کند.

زن دوباره او را می‌بوسد.

تینکر هم زن را می‌بوسد.

تینکر به پایین نگاه می‌کند.	
گیج شدم.	تینکر
می‌دانم.	زن
فکر می‌کردم که من...	تینکر
اشتباه گرفتم.	
می‌دانم. تو زیبایی.	زن
گریس، او...	تینکر
می‌دانم. عاشقت هستم.	زن
آن‌ها به هم نگاه می‌کنند.	
زن او را می‌بوسد.	
او جواب بوسه را می‌دهد.	
زن بالاتنه‌اش را عریان می‌کند.	
تینکر به پستان‌های او نگاه می‌کند.	
پستان سمت راستی را به دهان می‌گیرد.	
به تو فکر می‌کنم وقتی که...	زن
و آرزوی تو را دارم وقتی که...	
تینکر عقب می‌کشد و به زن نگاه می‌کند.	
گنده‌ترین و گاییده‌ترین پستان‌هایی که تا حالا دیدم.	
تینکر، منو بکن.	زن
مطمئن هستی؟	تینکر
منو بکن.	زن

هر دو عریان می شوند، همدیگر را تماشا می کنند.
عریان می ایستند و بدن های همدیگر را می سنجند.
آرام همدیگر را در آغوش می گیرند.
به آرامی شروع به عشق بازی می کنند.
زن جیغ می کشد.

تینکر (متوقف می شود) حالت خوب هست؟

می توانیم...

نه، نه من...

زن

اذیتات می کند، می خواهی متوقف بشوم؟

تینکر

می خواهد عقب بکشد - زن او را نگه می دارد.

همین تو بمان. همین تو بمان.

زن

عاشقت هستم.

دوباره شروع به عشق بازی می کنند، با ملایمت

تمام.

تینکر شروع به گریستن می کند.

زن اشک های او را لیس می زند.

تینکر، عاشق کیرت هستم.

زن

تینکر، عاشق اینم که کیرت توی من رفته.

تینکر، منو بگا.

محکم تر، محکم تر، محکم تر

توی من بیا.

تینکر، دوستت دارم.

آب‌اش می‌آید.	تینکر
می‌بخشی.	
نه.	زن
نتوانستم...	تینکر
می‌دانم.	زن
مرا بگایند مرا بگایند مرا بگایند من دوستت دارم دوستت دارم چرا الان آبم آمد؟	تینکر
(می‌خندد) می‌دانم. اشتباه من بود.	زن
نه، من...	تینکر
مشکلی نیست.	زن
دوستت دارم.	
خیلی وقت داریم.	
آن‌ها همدیگر را به آغوش می‌گیرند، تینکر هنوز داخل اوست، حرکت نمی‌کنند.	
هنوز داخل هستی؟	زن
آره.	تینکر
حالا.	زن
آره.	تینکر
با من.	زن
آره.	تینکر

مکث.
تینکر اسم تو چیه؟
زن گریس.
تینکر نه، منظورم...
زن می دانم. گریس.
تینکر (لبخند می زند.) گریس، دوستت دارم.

صحنه‌ی بیستم

زمین گلی داخل حصار دانشگاه.

باران می‌بارد.

کارل و گریس کنار هم نشسته‌اند.

گریس حالا دقیقاً چهره و صدای گراهام را دارد.

لباس‌های گراهام را پوشیده است.

کارل لباس‌های رابین را پوشیده است، یعنی

لباس‌های زمان زنانگی گریس را به تن دارد.

فقط دو موش صحرايي مانده‌اند، حالا یکی

زخم‌های گریس / گراهام را می‌جود.

دیگری زخم‌های کارل را می‌جود.

گریس / گراهام بدنی عالی.

کل روز را کار گِل می‌کنی و بعد مثل یک

رویایی می‌رقصی که تا حالا هیچ‌وقت ندیده

بودی.

یعنی الان کارشان با من تمام شده؟

مرده.

سوخته.

توده‌یی گوشت ذغال شده‌ی برهنه گشته از

لباس‌هایش.

برگشته به زندگی.

چرا هیچ وقت هیچی نمی گویی؟

عاشقم

باش

صدایی می شنوی یا گوشه یی از لبخندی که
از آینه به سمت تو برگشته توی حرامزاده
چه جووری جرات کردی مرا این شکلی ترک
بکنی.

احساسش بکنی.

اینجا. این تو. اینجا.

و وقتی احساس اش نمی کنم، بی معنا می شود.

فکر کردن به بیدار شدن بی معنا می شود.

فکر کردن به خوردن بی معنا می شود.

فکر کردن به لباس پوشیدن بی معنا می شود.

فکر کردن به حرف زدن بی معنا می شود.

فکر کردن به مردن فقط سراپا گاییده بی معنا

می شود.

حالا همین جا.

امن در آن سوی دیگر و همین سمت.

گراهام.

سکوتی بسیار طولانی.

همیشه همین جا ماندن.

دکتر، از تو ممنونم.

گریس / گراهام به کارل نگاه می‌کند.

کارل می‌گیرد.

گریس / گراهام کمکم کن.

کارل دستش را به سمت او دراز می‌کند.

گریس / گراهام بازوی او را می‌گیرد.

هر دو به آسمان خیره می‌مانند، کارل گریه می‌کند.

باران متوقف می‌شود.

خورشید نمایان می‌شود.

گریس / گراهام لبخند می‌زند.

خورشید پرنورتر و پرنورتر می‌شود، جیرجیر

موش‌های صحرایی بلندتر و بلندتر می‌شود تا وقتی

که نور کرکننده شده باشد و صدا رعدآسا کر

کننده گشته باشد.

صحنه تاریک می‌شود.

از رامتین شهرزاد در گیلگمیشان منتشر شده است:

۱ - آمریکا و چند شعر دیگر - الن گینزرگ - همراه با نشر افرا

۲ - خاکسترهای آبی - ژان پل-دُوا - همراه با نشر افرا

۳ - همه‌ی چیزی که لازم است بدانید وقتی یک مذکر نجات یافته از تجاوز یا سوءاستفاده‌ی جنسی هستید - جان لا ویل - انتشار و بلاگی

۴ - قایم‌باشکِ ابرها - دفتر شعر

۵ - فرار از چهارچوبِ شیشه‌ای - دفتر شعر

۶ - عشقِ فائdra - سارا کین

۷ - ترکیده - سارا کین

۸ - پاک‌شده - سارا کین

از رامتین شهرزاد در انتشارات گیلگمیشان منتشر خواهد شد:

۹ - ویار - سارا کین

۱۰ - جنون در ۴.۴۸ - سارا کین

۱۱ - راک‌اندروول - دفتر شعر

No part of this book may be reproduced or utilized in any form or by any means, except for review purposes, without written permission from the publisher and author.

Copyright © 2013 by Gilgamishaan Publishing

ISBN: [978-1-927948-00-2](#)
Printed in Canada

Published in Toronto, Canada

Gilgamishaan Publishing

2818 Bayview Ave Apt 103

North York Ontario

M2K 1E4

Titles published by Gilgamishaan

The TeaHouse	Khashayar Khaste
Only One Day	Reza Pesar
Ice Cream	Elham Malekpour
The Book of Khor	Elham Malekpour
The First Word	Kourosh Zandi
Pirhan-e Rangraزان	Janan Mirzadeh
Shokr'ist Ba Shekaayat	Khashayar Khasteh
Clouds', Playing Tag	Ramtin Shahrzad
There Is No Air in This Planet	Mojtab - Mahi

Queer Titles Published by Afra Publishing

Didn't I say so? Our story always goes like this
Khashayar Khasteh

Tribe of The Forlorn Boys
Mehdi Hamzad

Pour Out The Pain Over My Body
Hamid Parnian

We Are Here to Conquer The Moment
Barbod Shab

America - Alen Ginzberg
Translated by Ramtin

Blue Ashes - Jean-Paul Daoust
Translated by Ramtin

Thirteen Tales of *I am Here*
Chitra

Iraj Mirza
Sepenta

Queer Sociology and Theology
Hamid Parnian

Is There Anyone to Help Me?
Omid Reza

Ghsedak-Baazi
Omid Reza

Omid Rests Here
Omid Reza